



هفته نامه

رهائی

سال اول - شماره ۱۱
سه شنبه ۱۵ آبان ۵۸
قیمت ۱۵۰ ریال

آیا آقای بهشتی برنده است؟ بازیهای طبقه حاکم و ظهور لیبرالیسم پیرامون وقایع بندرانزلی در حاشیه رویدادها

استعفای دکتر سامی

۱۹ کنش دولت بازرگان در برابر سفر شاه مخلوع •

مصادره هتلها توسط دانشجویان •

آیا آقای بهشتی برنده است؟

هنگامیکه صفحات مجله بسته میشد
ماجرای اشغال سفارت آمریکا و سروصدا
های مربوط به آن پیش آمد و سفروری
دیدیم که در این مورد نظر خود را ابراز
کرده و نیز توضیحاتی پیرامون مقاله
"بازیهای طبقه حاکم و ظهور لیبرالیسم"
که قبل از جریانات اخیر نوشته شده است
بدهیم .

همانطور که از مقاله بعدی مستفاد
میشود ما بسیاری از تغییر و تحولات درونی
طبقه حاکمه را مربوط به جدال بورژوازی
و خرده بورژوازی بر سر قدرت سیاسی
دانسته ایم و معتقدیم که بورژوازی
از کوته بینی و بی لیاقتی خورده
بورژوازی ناراحت است و میکوشد که
قدرت سیاسی را نیز مانند قدرت
اقتصادی به چنگ آورد. حرکاتی که به
خصوص در یکی دو ماهی اخیر اجناس
بورژوازی و به اصطلاح لیبرالها در
جهت ایجاد یک بدیل اجتماعی و کسب
زمینه شد بدون تردید برای خورده
بورژوازی نگران کننده بود و لذا این
قشر سعی میکرد که با ابراز قدرت
از طریق مفتضح کردن نمایندگان جناح
رقیب، از طریق برگزاری راهپیمایی
های مختلف و در مقابل آنسان
مقاومت کند. پیرو سه قلت رویه ازدیاد نیرو
هایی که توسط خرده بورژوازی بسیج میشدند
و ازدیاد روز افزون قدرت بورژوازی
با اواخر طی یک آکسیون کودتا مانند
متوقف شد و خرده بورژوازی طی آن توانست
شرایطی را فراهم آورد که مدتی سلطه
سیاسی خود را حفظ کند. اشغال سفارت
امریکا و سروصدا های فراوان پیرامون
آن تنها از این زاویه است که میتوانست
قابل تبیین باشد .

در جریان قیام بهمن ماه سفارت
امریکا توسط مردم اشغال شد. مردم
همانطور که مراکز فساد و قدرت پشت سر
رژیم شاهنشاهی را فتح میکردند بطور
طبیعی واجتناب ناپذیر، ویدرستی، ایمن

اژنه جاسوسی را نیز فتح نمودند. اولین
عکس العمل رژیم "انقلابی" خلع سلاح
نیروهای اشغال کننده و تحویل سفارت
خانه به آمریکا بود. در آن زمان در گرما
گرم هنوز اکثریت عظیم مردم آنقدر نسبت
به رژیم تازه بر جا مردند نشده بودند که
بتوانند اهمیت این واقعه را دریا بند.
تنها عده ای از انقلابیون توانستند
واقعیت دولت آینده را از فراسوی چنین
اقداماتی حدس زنند. بهر حال در هفته ها
وماه های بعد روشنتر شد که رژیم میکوشد
از اقدامات ضد امپریالیستی مردم جلو
گیری کند. حتی مسائل روشنی مثل لغو
قراردادهای اسارت آمریکا و کشورهای
امپریالیستی و منجمله آمریکا به گونه
فراموشی سپرده شد و در مقابل تذکرات
مکرر نیروهای مترقی در این مسعود،
سکوت شد در پی یک شعبده بازی که معلوم
نشده دقیقاً چگونه انجام گرفت کلیه
مدارک سفارت ایران در آمریکا نابدید شد.
وزیر خارجه قبلی اعلام کرد که آقای
یزدی (که در آن زمان معاون نخست وزیر
بود) مدارک را دریافت داشته است و آقای
یزدی پس از مدتی سکوت گفتند مدارک
مفقود شده است. البته همین راحتی و سادگی.
نه نخست وزیر، نه امام، نه شورای انقلاب
و نه هیچ مرجع دیگری سروصدا های در این
باره نکردند. همه چیز دوده هوا شد و رفت
و چه خوشحال شدند عده ای.

نیروهای مترقی دانشا از رژیم می
خواستند که اسامی وابستگان به آمریکا
را فاش کند. مگر نه این بود که مدارک
وزارت خارجه و ساواک و نخست وزیری
و هزارویک ارگان دولتی دیگر در دست
آنها بود. چرا نمیباید کل این مدارک
در اختیار عامه قرار میگرفت تا سراسر
از ناسره جدا شود؟ باز هم سکوت. از جانب
همه. از امام گرفته تا کوچکترین مقام
دولتی .

چند هفته پیش آقای یزدی به آمریکا
میروند و با عده زیادی از مقامات امریکائی

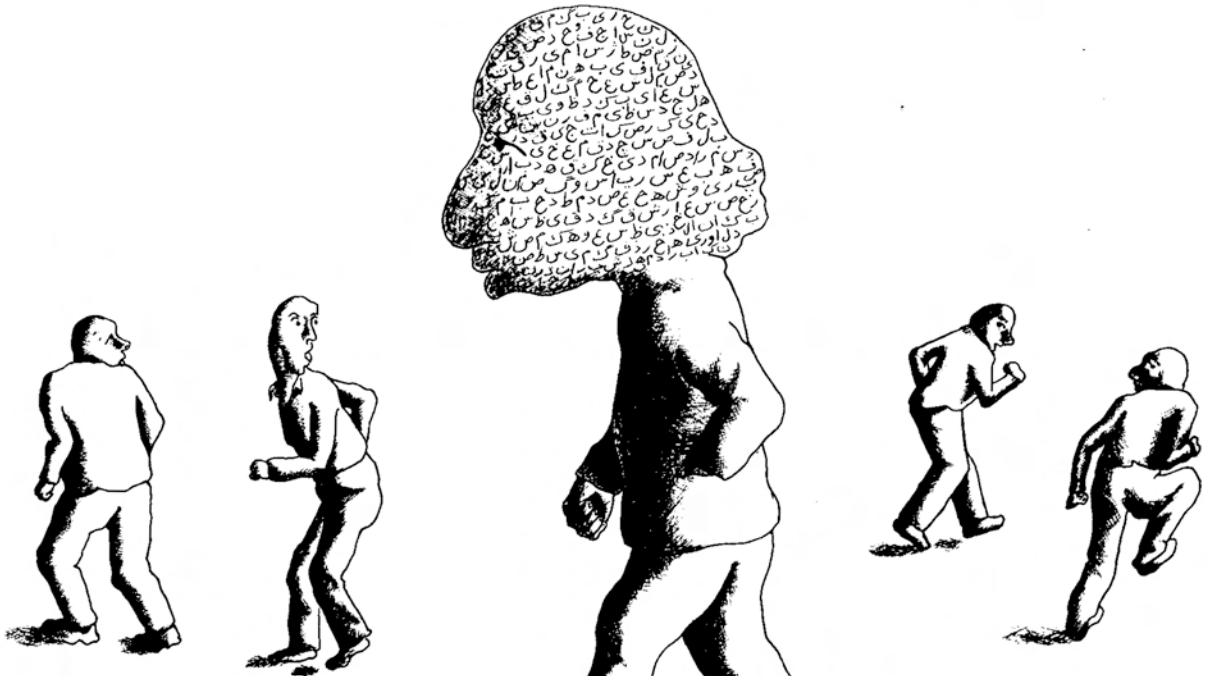
و منجمله آقای وانس ملاقات میکند. گسر
چه از محتوای مطالب رد و بدل شده کسی
با خبر نمیشود ولی روزنامه ها مینویسند
که دست نجس آقای وانس به دست مقدس
مسلمانی مثل آقای یزدی خورده. کسی
اعتراض نمیکند. امام هم نمیرنجد و حوزة
علمیه قم هم اعتراض ندارد .

امانا گهان در عرض یک روز صحنه عوض
میشود. نه تنها امریکایی که تک
مقامات امریکائی موجودات کثیفی
میشوند که باعث تعجب "پیروان راه امام"
میشود که چگونه نخست وزیر حاضر میشود
با آقای برژه زینسکی دست دهد؟ سر
وصدی "پیروان راه امام" که ماشاء اله
مثل قارچ در عرض یک روز در اطراف
واکناف مملکت روئیده اند، مانند راکتر
از همه جا بلند میشوند. "صدا و سیمای
جمهوری اسلامی" با تمام قوا به کارزار
میپیوندد و برای همه مسلم میکند که
کار آقای بازگان تمام است. آقای
بهشتی لبخند به لب دارد. بالاخره
جدال قدرت کار خودش را کرد و حریف
از صحنه خارج شد .

مگر امام نمیتوانست بایک فرمان
بازگان را عزل کند؟ چرا. این کار را
امام میتواند انجام دهد ولی در این
صورت بازگان و جوجه لیبرالهای
اطراف او بازی را میبردند. بایند
آنها. همانطور که در مورد نریه انجام
شد. با فضاحت صحنه را ترک میگفتند.
باید همه لیبرالها، همه بورژواها
که به هر حال دم هر کدام هم به نحوی
از انحاء به این یا آن قدرت ارزپاشی
و امریکائی بسته است. ادب میشدند
و با سرافکنندگی قدرت سیاسی را در دست
خرده بورژوازی باقی میگذاشتند و خود
به ایفای نقش دوم قناعت مینمودند.

در کجا استاده ایم

کودتای روحانیت و خرده بورژوازی
هر چند نخواهد توانست برای مدت



طولانی جلویورژواری را بکیرد معهددا در کوتاه مدت وضع آنها را تثبیت خواهد کرد و حرکت بزرگ لیبرالها را دچار دگرگونی خواهد نمود طبیعی است که این دگرگونی کیفی نخواهد بود بلکه صرفا شکل آن عوض خواهد شد. حتی محتمل است این حرکت در عمق کسترش یابد و قطب بندیها تسریع شود. واقعیت این است که اکنون روحانیت با یک ابتکار دادر و ذیت فقیه را پیاده میکند، این از یک جانب به نفع روحانیت است ولی از جانب دیگر تمام نیروهای غیر انقلابی مخالف ولیست فقیه - یعنی قشرهای دیگر خسرده بورژوازی و سوزووازی را به هم نزدیک میکند حدی که ممکن است حتی برای برخی از نیروهای انقلابی کج هم وسوسه انگیز شود. در این میان باید دید جریانات اخیر چه تاء ثیری بر توده های مردم میگذارند.

احساسات ضد امپریالیستی مردم خلقهای ایران طی سالها تحمل ستم احساسات ضد امپریالیستی عمیقی پیدا کرده اند به حدی که آن بخش از عناصر سر مرئی که ماهیت کودنای اخیسار رادرک نکرده اند بی محابا با آن پشتیبانی کردند و ما نیز با

انکه اقدام احیرا اصل نمیدانیم - معینا جنبه تشدید احساسات - امپریالیستی مردم در آن رادر دراز مدت مفید ارزیابی میکنیم. به عبارت دیگر، گرچه بازی، بازی طبقه حاکمه است ولی نباید فوآئدی را که جدال درونی طبقه حاکمه برای جنبش دارد ندیده گرفت. برای رژیم بسیار دشوار خواهد بود که با این همه سروصدا که در مورد امپریالیسم امریکایا برآه انداخته است ناگهان همه چیز را به بوته فراموشی سپارد. عدهای از کسانی که در اشنال سفارت و نظائر آن دست داشته اند، وعده بیشتری از کسانی که بر مناسبات احساسات واقعی ضد امپریالیستی خود از آن حمایت کرده اند، اقدامات آینه شده رژیم را تحت نظر خواهند داشت، زیرا که برخی تصور کردندگان کار، مردم - یک گله گوسفند - نیستند. این حقیقت که مردم با این سرعت تحت پرچم - امپریالیستی بیخ میشوند نشان میدهد که احساسات درونی آنها علی - امپریالیسم تا چه حد آماده فعالیت شدن است. این احساسات و این خواست روزی گلوی رژیم را خواهد گرفت وجه بهتر بنا بر این از یک جانب بیداری واقعیت را دید که بخشی از طبقه حاکم

از احساسات مردم برای پیشبرد کار خود و حل و فصل تضادهای خود استفاده میکند و به عبارتی مردم را "تحمیق" میکنند، و از جانب دیگر این حقیقت را باید تشخیص داد که همین مردم "تحمیق" شده عمل آنها را در مقابل ادعاهایشان قرار خواهند داد. در این میان نیروهای انقلابی وظیفه دارند که با شناخت این هردو جنبه، به هوشیار شدن مردم کمک کنند و مردم را ترغیب نمایند که از رژیم بخواهند که اگر راست میگوید اقدامات "ضد امپریالیستی" خود را ادامه دهد و کسترش دهد، باید خواسته شود که همه و همه قراردادهای امپریالیستی لغو شود، که کنترل واقعی تولید و فروش و صدور و توزیع نفت اردست تراستها خارج شود. که صنایع کشور از وابستگی خارج شود و همه بندهای عیان و پنهان با امپریالیسم بریده شود.

بگذار آقای بهشتی اکنون به ریش آقای بازرگان بخندد. در عمل مردم خواهند دید که ماهیت قضا با فرقی نکرده است بلکه طی یکی از البتیرین - شکردهای سیاسی بعد از "انقلاب" عنصری که در وابستگی او به امپریالیسم تردیدی نیست در آس موج - امپریالیستی" به حکومت رسیده است

بازيهاي طبقه حاكم و ظهور ليبراليسم

جنبه ملي همانطور كه براي آيت الله خميني عبا شد و بعد خود بگوشه اي پرتاب گشت، اينبار براي آيت الله شريعتمداري چوب زير بغل ميشود.

۷۳ پاسدار در مهاباد كشته شده اند. كدام يك درست است؟ به كسي ربطتي ندارد. يا بالاخره امام خواهد گفت كه صلح و صفا بر قرار است و در اين صورت كشته ها هم بپا خواهند خاست و از رنځ ها زنده تر ميشوند، و با آنكه ايشان توطئه را مانند گذشته پيش بيني ميكنند و در اين صورت جوئي از خون كفار براه خواهد افتاد. همه بايد منتظر بمانند تا امام حكم كند و وقوع جنگ را سير مانند حلول ماه خسر دهد.

وزارت بازرگاني و صنايع و معادن بر مبناي محاسبه شان از احتياجات كشور اجازه ورود به كالاهاي ميدهند. وزارت خارجه (۱) موافق نيست اينكه به وزارت خارجه چه ربطتي دارد، به كسي ربطتي ندارد. بالاخره با كانه ها را ميدهند. يا نه. و بهرحال در هر صورت فرعي نميكنند.

عده اي در خوزستان بمب گذاري ميكنند. دولت ميگويد اعراب هستند و

با جان و زندگي مردم مرتبط ميشود، در خور تماشا بود.

استاندار خراسان، دادستان اشفي را متهم به رشوه خواري ميكند و ايشان جواب ميدهند رشوه نگرفته اند. هيچ مقام و منصب هم كاري ندارد كه آن يك درست ميگويد يا اين يك. اينها جزو مسائل مملكتي نيست. اساسا چه فرق ميكند دادستان انقذب رشوه بگيرد يا نكيرد؟ اين كارها ب مردم چه ربطتي دارد. تا زمانيكه امام اراده نكرده. اند آيت الله خلخالي را سراغ يكي از آنها بفرستند همه چيز بر وفق مراد است. به كسي چه.

معاون وزارت بازرگاني هم ساواكي است. از قرار معلوم وزير مربوطه، ميگويد از ساواكي است. ايشان ميگويند نيستم. در هر دو صورت فرعي هم نميكنند. امام هنوز در اين مورد تصميمي نگرفته اند. بنا بر اين هم اين حق دارد و هم آن.

مهاباد آرام است. مهاباد در آتش ميسوزد. مهاباد در صلح و مفاست.

دكتر مبشري وزير سابق دادگستري و تهيائي دادستان تهران ممنوع الخروجند چون ساواكي هستند. ساواكي بودن آنها هنگام اشتغال بكار مسئله اي نبوده و ايراد و اشكالي نداشته است، ولي تنها موقعي كه خواسته اند پاسپورت بگيرند گفته شده است كه ساواكي هستند. اين هم كارشان اشكالي ندارد. چون ساواكي بودن جرم نيست، ميتوانند هر مقام و منصب را كه رهبر بخواهد داشته باشند، هر كاري ميخواهند ميتوانند بكنند، حتي دوباره وزير شوند، ولي حق خروج از كشور را تا آقاي چمران اجازه ندهد ندارند.

اين خصمه آنجيزي است كه ظرف چند روز گذشته بعنوان نموداري گويسا از حماقت، دوروشي، بي كفايتي و ريكاري حكام جديد بمنصه ظهور گذاشته شد. اين گوشه كوچكي از تابلوي است كه هنرمندان جمهوري اسامي ترسيم کرده اند، و اين داستاني است كه اگر واقعي نبود كمدي بود، و اگر نه

سخني با خوانندگان

شماره گذشته رهايي بصورت ويژه نامه كردستان، و حاوي اسنادي در مورد رشوه خواري چمران انتشار يافت. در طول هفته ضمن استقبال از اين اقدام با اعتراض هرا داران رهايي در مورد قلت تعداد آن مواجه شديم. ايبس اعتراض در مورد شماره هاي قبل نيز بعمل آمده بود و لذا ضروري مي بينيم كه توضيح مختصري در اين مورد بدهيم.

از هنگام يورش اخير فاشستي ۲۸ مرداد ۱۳۵۸، امكانات چاپ و وسع از بين رفت و مجبور شديم كه رهايي را بسا صفحات معدمتر و تعداد كمتر بر حسب توانائي خود منتشر كنيم. محدوديت فني چاپ، حتي مارا وادار كرد كه بسوع كاغذ مرغوبتر و گرانتر را - كه چاپ بر روي آن آسانتر

است - انتخاب نماييم. معيذا هنوز قادر نشده ايم كه نشريه را بتعداد مورد احتياج چاپ كنيم. طبيعي است كه به كوشش خود بر توسعه امكانات ادامه خواهيم داد. در اين اثني خوانندگان الزاما با تعداد صفحات تغيير يابنده و نسخ معدود مواجه خواهند بود. براي جبران نسي اين مسئله تقاضا ميكنيم شماره هاي رهايي پس از قرائت بديگران داده شود تا سرعت گردش، جبران كمبود تعداد را بكنند. و نيز هر جا كه براي هواداران ممكن باشد با تجديد چاپ و يكا فتوكوبي آن حمل قسمتي از اين بار را بعهده بگيرند. اميدواريم اين امر دوام چندان نيايد و انتشار رهايي بحسد كافي برسد.

هفته نامه رهايي نشریه سازمان وحدت کمونیستی

چون دستشان به فارسها نمیرسد بمبارا در خانه و بازار خود میگذارند تا خواب کشته شوند. پاسداران دائما بمبهای منفجر نشده کشف میکنند. حس شامسه بسیار قوی پیدا کرده اند و این البته حس خوبی است. اعراب میگویند اتهام دولت بقدری احماقانه است که یادآور سینما رکس است. بالاخره یا این درست میگوید یا آن. فرقی ندارد. بالاخره چند عرب هم کشته شوند اشکالی ندارد. جمهوری اسلامی زنده باشد، عرب به درد چی میخورد.

از بندر انزلی صحبت نکنیم. از شوراها حرفی بمیان نیاوریم. از نشانه‌ها و روحانیت در مجلس خبرکشان دگری نکنیم. از چاقو کشی ها، از حمله به کارگران، از پس گرفتن زمین از دهقانان، از بیرون ریختن "غاصبین" از خانه‌های طاغوتیان، از ورود پر شوک استثماریگران و زردان... از اینها همه بهتر است که مطلقا سخنی نگوئیم، چرا که اینها نه مربوط به ماست و نه به هیچکس دیگر از مردم ایران. البته آن مردمی که اتقدر شعور نداشته باشند که بگفته‌ی منتظری ۳۵ میلیون رای به یک‌الدنگ بدهند (و چه خوب ایشان حق مطلب را ادا میکند) حقشان هم همین است که آقای منتظری برایشان تعیین سیاست کند. قرن بیستم و آقای منتظری؟ پدر یا پسر؟ نمیدانیم.

این نمونه‌های کار رژیم، این بی‌لیاقتی‌ها، سر در کمی‌ها و کوتاه بینی‌ها موجب شده است که امروز مردم انبوه انبوه به سردمداران پشت‌کنند و بر امید واهی یکسال پیش بختندند. اما عدم درک و خنگی رژیم نیز به اندازه کارهایش افسانه‌ایست. برای هر ذی‌شعوری تحریم شوراها ساختگی توسط مردم که به آنجا رسید که خود حضرات اعتراف کردند فقط ۸٪ مردم در انتخابات شرکت داشته‌اند، قاعدتا قدری شوک آور و بهوش آورنده بود. اما هیئات سردمداران از راهی که در پیش گرفته‌اند گریزی ندارند. یک عده انسان نالایق - نالایق حتی از لحاظ حفظ و پیشبرد منافع طبقاتی خود که زمانی خواب بقدرت رسیدن در یک محله و یک شهرک را هم نمیدیدند، بدون داشتن برنامه

از خود، ولی به کمک برنامه دارندگان سر نخ، ناگهان خود را زمامدار یک کشور می‌بینند. و این انسان را بیاد آن روستائی محروم می‌اندازد که قهرمان داستانهای کودکان بود و روزی در بیابان گیوه بزیر سر گذاشت و بخواب رفت. در خواب به او الهام شد که پادشاه شده است. داستان بیداری آن روستائی

و نحوه فرمانروایش، داستان شیرین دوران کودکی و داستان تلخ زندگی امروز مردم ماست. آنکه از قسد و قواره‌اش خوش می‌آمد، امروز بر صفحه تلویزیون حکمروائی میکند و می‌پندارد که دیگران را نیز میل به زیارت جمال اوست. آن یک که پس از بیست سال اقامت و تابعیت امریکا هنوز انگلیسی نمیداند، بسم الله الرحمن الرحیم را با لهجه انگلیسی تحویل خدایق میدهد، و آن یک که عمری چوب عقب ماندگی و جمود فکری را خورد امروز متفکر و فاضل و استاد میشود، و از همه جالبتر، داستان پهلوان پنبه‌ی کوچکی است که ترس وافر خود را حساسیت

حکومت کاردینالها، تکرار تاریخی خود را در حکومت آخوندها یافته و سرنوشت مشابهی را نشان میدهد.

مفید تشخیص خواهد داد که کاری را که خود نمیتواند انجام دهد - یعنی سیخ توده‌ها را - برایش انجام دهد و لوسی بمجرد آنکه این توانائی از خرده بورژوازی گرفته شد و با بورژوازی راسا توانست بعللی که فهم آن چندان دشوار نیست خود چنین نقشی را بعهده بگیرد، خرده بورژوازی را با یک‌اردنگی بجای مناسبت خواهد فرستاد. و چنین می‌نماید که قضا در این جهت، در حال حرکت است.

آنچه در مقدمه مقاله بعنوان نمونه‌هایی که از بی‌کفایتی سردمداران رژیم نقل کردیم، برای بورژوازی مدرن بمدت طولانی قابل تحمل نیست. از نظر آنان کار دارد کم‌کم بجائی میرسد که باید حرکت کرد و در این زمینه "به ابتکاراتی" دست زد. برای این منظور زمینه داخلی و اجازه ارباب جهانی هر دو ضروری است. لحظه‌های درنگ کنیم و ببینیم از نظر بورژوازی

می‌تواند و امروز بزن بهادر و وزیر قشون شده است. صحنه، صحنه پهن‌آور سینمای سه بعدی است که زمینه‌اش را انبوه تماشاچیان میبوهت و مات ساخته‌اند و عروسکهای خیمه شب‌بازی کوتاه و بلند فارغ از بهت و خنده آنان به ایفای نقش که در پشت پرده برایشان معین شده مشغولند. برشت در بیان حال این

هر دو گروه - هم تماشاچی و هم باز - یگر - میتوانست الهام بسیار گیرد، و ما نیز بعنوان تماشاچیان غیر منفعل از آن درس فراوان می‌آموزیم.

صحنه‌ها اگر صفحه برای ما از آن جهت قابل تحمل است که آنها مرحله‌های از گذار تاریخی و آغازی برای پایان توهمات مردم در مورد نقش مستقیم مذهب و مذهب مداران در عرصه حیات سیاسی جامعه میدانیم یا اگر واقعیت این است که ما از هر چه بهتر بازی شدن نقش، یعنی از افشا حضرات در عمل و در نظر استقبال می‌کنیم، اما بر

بزرگ قضا یا چگونه ارزیابی میشود.

امپریالیسم چه میخواهد

در شماره‌های قبل نقل قولی از سناتور جورج رییس کمیته روابط خارجی سنا آوردیم که بنا بر آن رژیم کنونی ایران از لحاظ حفظ منافع اساسی آمریکا جامعیت دارد. این منافع ادامه جریان نفت و وجود یک اردوی ضد کمونیستی بلحاظ رقابت با شوروی است. ما هم در گذشته و هم در حال حاضر از درگیر شدن در این گمان که میزان نقش آمریکا در روی کار آوردن رژیم کنونی چه اندازه است امتناع کرده‌ایم چون معتقد بوده‌ایم و هستیم که رژیم کنونی با همه وابستگی‌هایش و با همه عواملی که امپریالیسم در راس‌امورشان دارد بهترین رژیم برای آنها نیست. بهترین رژیم، رژیم شاه سابق بود و نه حاضر! اما رژیم شاه برای مردم قابل تحمل نبود و مردم علی‌رغم تلاش‌های امپریالیسم آنرا سرنگون کردند. در این میان از زمانی که امپریالیسم متوجه شد که امکان سقوط شاه هست بطور جدی در مدد ایجاد قدرت‌جانشین بر آمد و در این میان طبیعی بود که همه و هر یک از جناح‌های امپریالیسم در آمریکا و اروپا نقش خود را بازی کردند. بهر حال حاصل کار آن شد که منافع اساسی امپریالیسم چنانچه ذکر شد تامین شد ولی پاره‌ای از منافع سرشار ولی غیر اساسی موقتا دچار اختلال و تعطیل گشت. اما این وضع تا چه وقت قابل دوام است؟

جواب روشن است: ۱- تا زمانیکه منافع اساسی امپریالیسم دچار اشکال نشود. ۲- تا زمانیکه امکان بهتری برای سیر کردن طمع آنها بوجود نیامد است. با این وصف اوضاع اکنون چگونه است؟

۱- منافع اساسی امپریالیسم هنوز هم تامین است ولی آثاری که موجب نگرانی شود در حال بروز است.

الف: نفت رژیم کنونی بخوبی

میداند که نفت باید جریان داشته باشد و کنترل آنهم بعنوان یک اهرم سیاسی و طبعا یک اهرم اقتصادی در دست خودش باشد. رژیم میداند که اگر

جریان نفت قطع شود فوراً بکنار انداخته خواهد شد. اهمیت ادامه جریان نفت برای رژیم از این نظر کمتر از منافع اقتصادی آن حیاتی نیست. میتون خروارها کاغذ در دم امپریالیسم آمریکا و "غرب" چیز نوشت و ساعتها و روزها سخنرانی شاد و غلاظ کرد. اینها بجای خود. امپریالیسم از سخن تند نه تنها نمی‌هراسد بلکه حتی اگر این سخنان موجب فریب مردم شود از آن استقبال هم میکند. رهبران نیز اینرا میدانند و بنا بر چنین آگاهی‌هایی تا بخواهید به غرب فحش میدهند و تا نخواهید نفت میفرستند. تعجب‌آور نیست و طبیعی است که نقش این حضرات در اوپک از نقش شاه در تضمین ادامه جریان نفت و تعدیل قیمت کمتر نبوده است. برآستی که نفت ماده‌ای سوزنده است و با آن نمیتوان بازی کرد. با همه خنگی این مسئله را حضرات هم بخوبی دریافته‌اند. و علاوه بر این، اینها نکتهای دیگر را نیز میدانند و آن اهمیت اهرم سیاسی نفت است. نفت نه تنها باید جریان داشته باشد بلکه کنترل آن نیز باید در دست "خودش" باشد. در دست باند خود. و گرنه اگر مثلا جناحی که نزیه از وابستگان آن است بتواند صنایع نفت را بخراند و در آن رگ و ریشه بدواند وضع خطرناکی بوجود خواهد آمد. در آن صورت اگر امپریالیسم آن صنایع را ترجیح دهد دست‌این یک بکجا بندد است؟ این تحمل کردنی نیست. بنا بر این درست در لحظه‌ای که نزیه بر کار مسلط است، درست در زمانیکه تنها صنعتی که در مملکت میچرخد صنایع نفت است احساس خطر میشود. بد شدت تمام. و حمله آغاز میشود.

آقای نزیه یک روزه از راس کار به سوراخی پناهنده میشود. ملاحظه میکنید که رقیب برای رهبران کمتر از دشمن خطرناک نیست. اساسا رقیب هم دشمن است. هر کس با ما نیست بر ماست.

بدین ترتیب مشاهده میشود که با آنکه جریان نفت ادامه دارد ولی بازی قدرتها در آن بشدت ادامه دارد و این امر میتواند مورد "سو استفاده" دشمن مشترک یعنی کارگران قرار گیرد و

این امر حیاتی را دچار اختلال سازد.

ب: آنتی کمونیسم

امپریالیسم به

این جنبه از محاسن رژیم به سختی دل بسته بود. اگر میشد یک کمر بند طلائی ضد کمونیستی در خاور میانه درست کرد وضع ایده‌آلی بوجود می‌آمد و میشد از آن در معاملات با شوروی سود جست و امتیاز گرفت. اما این طلا کم‌کم با کیمیای موجود دارد تبدیل به مس میشود! ممکن نبود که بتوان بهتر از رژیم کنونی باین سرعت در مردم احساس زندگی از دین و مذهب بوجود آورد. آقای خمینی این امر را بفراست دریافته است و وقتی که میگوید اگر مردم از رژیم او برگردند از اسلام بر میگردند درست میگوید. آقای خمینی بهر حال بیش از آقای میریان دستش در کار است. او میداند که حیثیت اسلام در خطر است دیگران که دل به کارآئی مذهب در مقابل کمونیسم بسته بودند نیز اینرا میدانند. برای هر دو مهم است که این کارآئی حفظ شود. آقای خمینی تصور میکنند با تنگ‌تر کردن و یکدست‌تر کردن (که نا شدنی است) حلقه اطرافیان و راست‌تر و راست‌تر شدن، چنین معجزه‌ای اتفاق خواهد افتاد. امپریالیسم بر عکس تصور میکند که تا هنوز امیدی در دل عمده‌ای باقی است باید از بدتر شدن قضا یا جلوگیری کرد. مثلا اسلام آقای شریعتمداری که هم ملایم و "مدرن" است، هم حتی بیشتر از آقای خمینی در لشکرکشی به افغانستان مُصر است. هم روابط بهتری با تکشوکراتها دارد، هم سوابقی با رژیم گذشته دارد که میشود همیشه جلو چشمش (و جلو چشم دیگران) گذاشت و حرکتش را کنترل کرد بسیار بهتر از اسلام مثلا آقایان منتظری و خمینی در جلوگیری از اشاعه کمونیسم است. اینکه حزب "کمونیستی" مثل حزب توده و سازمان "انقلابی" نه تنها دفتر و دستک داشته باشند بلکه حتی نماینده بمجلس بفرستند که بهتر از اینست که بیچاره‌ها "تحت ستم" باشند و نتوانند در شدت‌کنند و بحیثیت کمونیستهای بد و خطرناک سازمان درست کنند آنهم

سازمانهای مخفی . این نکات را طفل بیچاره آقای چمران نمی فهمد . ولی آقای نزیه خیلی خوب می فهمد . بنا بر این هر چه زمان پیش می رود ، و هر چه برای مردم روشنتر میشود که آقای بهشتی کیست و آیت الله ... چه میخورد ، این جنبه از کارآئی رژیم کنونی نیز تقلیل می یابد . رژیم با فشار و زور ، با منابر و مساجدش ، با موعظه ها و پند و اندرزهایش ، با تطمیع و تهدیدهایش گروه گروه و فوج فوج مردم را از هر چه دین و مذهب استزده کرده است . حکومت کاردینال هاتکرار تاریخی خود را در حکومت آخوندها یافته و سرنوشتی مشابهی را نیز نشان میدهد . و اینها همه تکرار کننده اند . برای همه حکمرانان . برای همه کسانی که فریب مردم را ضرورت اولیه سلطه خود میدانند .

بدین ترتیب مشاهده میشود که باید اسلام را نجات داد . باید اردوی آنتی کمونیسم را بدرستی تقویت کرد . باید ادامه جریان نفت را نه تنها در حال بلکه برای آینده نیز تضمین کرد . رژیم کنونی برای سناتور چرچ جامع است . بسیار خوب . ولی مانع نیست .

ج : حرکت رقیبا

از هنگامیکه باند حاکم با حماقت تمام تصمیم گرفتند که مجلس خبرگان را بهمین صورتیکه می بینیم تشکیل دهند رقیبا فهمیدند که موقع حرکت فرا رسیده است . سردمداران نه تنها خست کوفته بیانه خود را به نهایت رسانده بودند و این برای رقیبا گران تمام میشد بلکه چون مضحکه خفتگان پیش بینی میشد فرصت خوبی برای تعرض بوجود می آمد . باند حاکم هر چه داشت - گلهای سر سیخ را - بمرغز نمایش میگذاشتند . آقای منتظری و بهشتی و بنی صدر و ... با قامت تمام در صحنه می آمدند . ۳۵ میلیون جمعیت الدنگ خواه (۱) با لایحه می دیدند چه کسانی ، در چه سطحی از نظر رشد شعور اجتماعی بر آنها حکومت میکنند . چه چیزی بهتر از این میتوانست افشاگر باشد و چه واقعه ای برای رقیب خرسند کننده تر . باید حرکت میشد و شد . آیت الله شریعتمداری مجلسی از بزرگان ترتیب داد که عکس و

تصویرانش را دیدیم . و در کنار آن مجالسی از دیگر بزرگان تشکیل داد که عکس و تصویرش را ندیدیم ولی خبرش را شنیدیم و آثارش را دیدیم . قرار شد حدود ۲ - ۳ ماه تامل شود و شد . میبایستی ظرف این دو سه ماه تدارک کار دیده شود - و مقدار زیادی دیده شد . و بازخره چنین ائتلاف بزرگ لیبرالها شکل گرفت و بزودی تولد میمون و مبارکش اعلام خواهد شد . آقای شریعتمداری زعیم است و مرجع تقلید و واجد کلیه شرایط کمی از لحاظ سازش با رژیم گذشته ایراد دارد ولی دیگران بکمکش خواهند شتافت . ائتلاف حزب جمهوری خلق مسلمان جبهه ملی ، نهضت رادیکال ، حزب جمهوری خواه و احتمالا جنبش و یکی دوسالمان دیگر برای مدتی و ... برای عده ای جذاب خواهد بود . جبهه ملی همانطور که برای آیت الله خمینی عطا شد و بعد خودش بگوشه ای پرتاب گشت ، اینبار - با امیدی بیشتر - برای آیت الله شریعتمداری چوب زیر بغل میشود . آقای سنجابی که بآن سهولت به خمینی لیبیک گفت از دبیر کلی کنار گذاشته میشود . آقای صدیقی که هنوز یکسال نشده که جبهه ملی اعلامیه ای مبنی بر عدم عضویتش در جبهه داد (زمانی که او قرار بود قبل از بختیار کابینه ای برای شاه تشکیل دهد) فرد اول و تعیین کننده در رهبری جبهه ملی میشود . با کنار رفتن سنجابی

دلخوری عده ای رفع میشود و آنها خزان خزان بسوی جبهه میگردند . پیر و پاتالهای جبهه ای هنوز کف نفس میکنند ولی جوانترهایی که جویای نام هستند و تا دیروز در سه آستان خمینی می سائیدند چنان بی پروا باو حمله میکنند که تبسم انگیز است . اگر آنها را نشناسی خیال میکنی با یک مبارز جدی طرفی و نه با یک تاجر کزّه برداره همه با هم . مفر حزب جمهوری خلق مسلمان تبدیل شده "ستاد مبارزاتی" جدید میشود . زنده باد دموکراسی . مرکب انحصار طلبی . خدا یار و یاورتان باد .

و ما همچنین نظاره گریم . ولی نه چندان منفعل . و ما شاهد تقلای

بورژوازی در استفاده از نقاط ضعف خرده بورژوازی و مجاب کردن آتیم . و ما شاهد مقاومت خرده بورژوازی و رژه های "امت با امام" و تاکتیکهای دیگر خواهیم بود . و ما شاهد آن خواهیم بود که پس از اینها همه بورژوازی سلطه سیاسی را نیز مجددا به چنگ آورد . اما کی ؟ جواب آنرا میدانیم . اما این را میدانیم که جامعه در این جهت حرکت میکند . اینرا میدانیم که امپریالیسم هنگامی چراغ سبز نهائی را خواهد داد که مطمئن باشد اکثریت توهم زدگان بهوش آمده اند و بنا بر این مانع جدی در آینده نمیشوند . این امر به برکت فعالیت های شبانه روزی آقایان بهشتی ، یزدی و شرکا محتملا خیلی زود انجام خواهد گرفت . زمان آنرا میدانیم زیرا که هزار حادثه در راه است . قدر مسلم این است که زندگی زیر زمینی آقای نزیه برای همیشه ادامه نخواهد یافت . و باز قدر مسلم اینست که میلیونها تومان پول را هواداران آقای بختیار بیهوده خرج نمیکند .

اینها بازیهای طبقه حاکمه است . بازیهایی که تا زمانیکه زحمتکشان بسیج و سازماندهی نشده اند ، تعیین کننده اند . بازیهایی که تا زمانیکه چپ خود را شایسته حمایت توده های مردم نکرده است ادامه خواهند یافت ، و بورژوازی و خرده بورژوازی گهی پشت بزمین و گهی زمین به پشت ... ۱۱ کلنگ تاریخی خود ادامه خواهند داد .

بندر انزلی . بقیه از صفحه ۱۰

از پاسداران کشته شده اند . همچنین بیشتر از ۷۰ نفر زخمی شده اند که در رشت و بندر انزلی بستری می باشند . حوادث انزلی یکبار دیگر ماهیت ضد خلقی دولت به اصطلاح انقلابی را برای توده های زحمتکش ما بیشتر آشکار نمود و کارنامه ننگینش اینبار نیز با خون مردمی که برای کوچکترین خواسته بحق خود بها خاسته بودند رنگین گشت . اگر دولتیمان اکنون اعلام میکنند که صید آزاد است ، خواست خودشان نمیباید بلکه این قدرت توده های زحمتکش بود که آنها را مجبور به عقب نشینی کرد ، زیرا راه دیگری وجود نداشت .

پیرامون وقایع بندرانزلی

وقایع روزهای دوشنبه و سه شنبه ۲۲ و ۲۳ مهرماه نشان دهنده ماهیت ضد مردمی رژیم است که با اعمال سرکوبگرانه و جنایتکارانه خود صدها نفر از هم میهنان زحمتکش ما را بخاک و خون افکند.

حوادث دو هفته گذشته بندرانزلی که به کشته شدن دهها نفر و زخمی شدن صدها تن از مردم مبارز این شهر انجامید یکی از خونین ترین صحنه های مبارزه مردم علیه دولت و مسئولین حکومتی، پس از قیام بهمن ماه میباشد. وقایع انزلی رسوای شوراها و شهر بوقوع پیوسته در بخوبی نشان داد که مردم زحمتکش کنار وقایع خونین کردستان و تلاطمات تا چه اندازه از نظام حاکم و بسیاری که در سایر شهرهای ایران و سردمداران مستبد آن تنفر داشته و از جمله در آذربایجان و خوزستان حاضرند برای تحقق اولیه ترین صورت پذیرفتن نشان دهنده عمق بحران خواستهای خود دست مبارزه خونین سیاسی جامعه ما و شکل گیری جوانه های بزنند. البته رژیم علت اساسی همه جریانی است که انقلاب اجتماعی آینده حوادث و درگیریهای مردم بندرانزلی در کنار قتل عام انتظامی را همچون رژیم پیشین، بی رحمانه مردم دهکده قارنا (از محصول "توطئه های خرابکار" اعلام توابع نقده) که به گفته مهدی کرد. در حوادث و مبارزات اخیر بهادران نماینده امام "۴۵ نفر را مردم انزلی بخوبی آشکار شد که این بدون گناه قتل عام کرده... و بعدا مردم فقیر، صیادان ماهی و ستمدگان کشته را به بیابان انتقال داده اند شهر بودند که بخاطر گرفتن حقوق حق که وانمود نمایند که در جنگ کشته خود پس از آنکه از طرف وزارت کشاورزی شده اند و دهات را غارت کرده و به دست رد به سینه آنها گذارده شد، آتش کشیده اند"، به همراه اوج گیری با مسئولین شرکت شیلات دست بگیربان وقایع کردستان و مباران دهکده ها میشوند. در مقابل، این سپاه - و مناطق مسکونی کردنشین توسط پاسداران شهر بود که بعنوان محافظین فانتوم های ارتش جمهوری اسلامی و دهها نظم حاکم و موافقین منافع شرکت نمونه دیگر جملگی از ماهیت شیلات خواستهای همین ماهیگیران سرکوبگر و ضد انقلابی رژیم حاکم "مستضعف" را با گلوله پاسخ داده "ارتش تطهیر شده" و نقش ارتجاعی در این حوادث خونینی که رویا روشی نیروهای پاسدار آن پرده بر میدارد. قهری و توده ای مردم با عوامل دولت رویدادهای اخیر ایران و آشکار شدن را در برداشت، مفر سپاه پاسداران، تفادهای درونی جناحهای حاکم کسه شهربانی، شرکت شیلات، کلانتریها و آخرین و مفتضح ترین آنها میتوان در خلاصه هر آنچه مظهر قدرت قدرتمداران در گزارش نماینده امام از کردستان نظام حاکم بود به آتش کشیده میشود، و آذربایجان غربی که طی آن دکتر اتومبیل حامل نماینده امام و چمران وزیر دفاع، تیمسار ظهیرنژاد

فرماندهی کشر ۶۴ ارومیه و سایر فرماندهان ارتشی و ژاندارمری در مسلح کردن فتووالها و ملاکین علیه مردم مستضعف مسئول اعلام شده اند - ملاحظه نمود، همگی دال بر تشدید بحرانهای سیاسی هیئت حاکمه بر بستر رشد تفادهای اجتماعی - اقتصادی جامعه و معضلات اجتماعی میلیونها توده زحمتکش میهن ما است. اوضاع کنونی ایران دقیقا خاطره ای اولین حرکات وسیع تسوده ای مردم، را که به قیام بهمن ماه ۵۷ و سرنگونی رژیم ارتجاعی شاه انجامید زنده میکند. لیکن اینبار توده های زحمتکش میبایست برای بدست گرفتن آینده ای که متعلق به آنان است، خود را آماده نمایند.

در ذیل گزارشی عینی از وقایع انزلی را که توسط یکی از رفقای درگیر تهیه شده است، جهت روشن شدن همه جانبه مساله میآوریم. وقایع روزهای دوشنبه و سه شنبه ۲۲ و ۲۳ مهر ماه نشان دهنده ماهیت ضد مردمی رژیم است که با اعمال سرکوبگرانه و جنایتکارانه خود صدها نفر از هم میهنان زحمتکش ما را بخاک و خون افکند. برای اینکه به عمق مسئله برخورد کنیم باید نظری به سیر حوادث و مسائلی که قبل از ۲۲ و ۲۳ مهرماه در جریان بود افکنیم تا شناخت دقیق تری از زندگی و چگونگی امرار معاش صیادان بدست آوریم. صیاد کیست؟ صیادان افرادی هستند که جز صید ماهی شغل دیگری برای امرار معاش ندارند و از اینرو

ادامه‌ی این وقایع چند ماه پیش گروهی پاسدار از طریق نخست‌وزیری (از کمیته منطقه پنج تهران) برای حفاظت از شیلات و میدگاها به انزلی می‌آیند. چون با تبلیغات قبلی روی این افراد، از صیاد چهره یک دزد و قاچقی را ترسیم کرده بودند لذا از همان روزهای اول، فعالیت پاسداران با سختگیری‌های شدید شروع می‌شود و حتی چندین بار قایقهای صیادان را با گلوله سوراخ می‌نمایند. برای حل مشکلات صیادان، در روز نهم مهرماه سمیناری از فرمانداران شهرهای ساحلی استانداران مازندران و گیلان، مدیر عامل شیلات و روسای شیلات مازندران و گیلان، نمایندگان صیادان آزاد و تعاونی تشکیل می‌شود. در این جلسه سه پیشنهاد از طرف فرماندار انزلی مطرح می‌شود بدینصورت:

۱- تمامی صیادان در پوشش واحدی قرار گیرند (آزاد و تعاونی) و در این کار شیلات حق دخالت نداشته باشد و فقط نظارت کند.

۲- شیلات، دریا و ماهی را با استفاده از ماهیگیران واقعی و ایجاد امکانات رفاهی برای آنان خود در دست گیرد و مانند یک موسسه دولتی عمل کند.

۳- تعاونیهایی موجود در شیلات باشند و برای صیادان آزاد پروانه صادر کنند و آنها با امتیاز و کارت مخصوص بکار ادامه دهند.

در این جلسه این سه پیشنهاد مورد قبول قرار نمی‌گیرد.

روز دهم مهرماه - فرماندار شهر و مدیر عامل شیلات و هفت تن از نمایندگان صیادان آزاد و هفت نفر از تعاونیهایی در شیلات جلسه‌ای برگزار می‌کنند که نتیجه‌ی آن

نمیدهد. روز ۲۲ مهرماه - فرماندار شهر به اتفاق نمایندگان صیادان آزاد به ملاقات وزیر کشاورزی می‌روند. قبل از این ملاقات با سرپرست شیلات قرار گذاشته میشود تا روشن شدن مذاکرات هیچکس حق صید ماهی را نداشته باشد و تا روز ۲۵ مهرماه همه صبر کنند. در این ملاقات با توطئه مدیر عامل شیلات نمایندگان صیادان تعاونی حضور نمی‌یابند و باین ترتیب خود به خود

اینها سئوالاتی بود که در عمق این مسئله وجود داشت.

اما برای یافتن علل واقعی این حوادث، باید موضوع را از جهات دیگری نیز بررسی کرد.

در شهرهای ساحلی که کشاورزی و مراکز صنعتی در آنها رشد کافی نداشته، مسئله صید ماهی بسیار مهم و اساسی است. اگر از صید ماهی جلوگیری شود، بیکاری شدیدی در آن مناطق بوجود می‌آید. شرکت شیلات قانونی را حدود شانزده سال پیش تصویب کرد که بموجب آن صید آزاد ماهی ممنوع اعلام شده و آنرا منحصراً "تحت نظر خود در آورده نتیجه اینکه تنها ماهیگیری می‌توانستند به صید ماهی بپردازند که قبلاً" عضویت شرکت تعاونی در آمده باشند با وجود این صید آزاد همیشه ادامه داشت. صیادان با همسه درگیری‌هایی که با گذر شیلات و شکار - بانان دریایی داشتند، برای امرار معاش علاوه بر تحمل طوفان و تلاطم دریا، ضرب و شتم و گلوله و جرمه رانیز بجان می‌خریدند. این مسئله از چند جهت به فساد و نارفائی در جامعه دامن می‌زد.

الف - روحیه رشوه دادن و باج گیری به مامورین، ژاندارمها یا شکاربانان و خلاصه فرهنگ دزدی را در جامعه رواج می‌داد.

ب - بر نرخ ماهی می‌افزود زیرا پولی را که صیاد مجبور بود بعنوان باج بپردازد، روی نرخ ماهی میکشید.

از طرفی مامورین برای اینکه پورده بر دزدیها و اجحافات خود بکشند صیاد را در نزد مردم قاچاقچی و همدیف هروئین فروش معرفی می‌کردند. در اواخر بهار امسال در جلسه‌ای که با شرکت صیادان و فرماندار شهر (آقای حسینخانی) در سالن

شهرداری برگزار شد مشکلات صیادان بازگو می‌شود. تا اینکه در تابستان ماهیگیران شرکت تعاونی به دستور شیلات در استانداران گیلان راهپیمایی و تحصن راه می‌اندازند. همراه با شعارهایی که صیاد آزاد را قاچاقچی، و تنها عامل نابودی نسل ماهی‌ها جلوه میداد. (بخاطر اعتراض به این مسئله صیادان آزاد تصمیم می‌گیرند که دو روز هیچکس به دریا نرود). در

به آنها صیادان حرفه‌ای می‌گویند. آنها در فصل صید با کار طاقت فرسا با به خطر انداختن جان خود سه دل دریا می‌زنند تا بتوانند چرخ زندگی خود را بگردانند. صیادان به چند دسته تقسیم می‌شوند. عده‌ای که در استخدام شیلات هستند و برای شیلات صید میکنند. عده‌ای دیگر وابسته به تعاونیهایی هستند که از زمان رژیم سابق جواز صید داشته و برای شیلات ماهی میگیرند. دسته سوم صیادان آزاد هستند که رژیم سابق توسط ارگانهای سرکوب‌گرش بخصوص ژاندارمری با شدیدترین وجهی از صید کردن آنها جلوگیری میکرد. به طوریکه بیشتر این قبیل صیادان برای امرار معاش خود حتی با بخل انداختن جان خود برای صید میرفتند و مجبور میشدند به مساموران ژاندارمری رشوه‌های کلان بدهند. این صیادان غیر از مشکلاتی که با رژیم داشتند، توسط افرادی که به زبان محلی به آنها سماک (دلایل) می‌گویند نیز استعمار میشدند. به این صورت که در زمانی که فصل صید نبود بخاطر تامین مخارج زندگی خود اجباراً از این افراد وام میگرفتند و در عوض در فصل صید مجبور میشدند که صید خود را به آنها بفروشند. سماک مقدای پول را بخاطر کمیون و مقداری هم برای وامی که داده بود در آخر کار از قیمت اصلی صید کم میکرد.

به این ترتیب این صیادان زحمتکش همیشه هشتان گروه‌شان بوده این دسته بعد از سرنگونی رژیم خواستار از بین رفتن تبعیض‌ها و لغو قوانینی شدند که همه چیز را در انحصار یک مشت مفتخور و کلاش قرار داده بوده اما برخلاف انتظار آنها هیئت حاکمه کنونی نتنها برای تحقق خواست آنها کوچکترین قدمی برنداشت، بلکه این قولین ضدمردمی را صریحاً "بمورد اجرا گذاشت". مگر انقلاب مردمی نیست؟ چرا باید صیادان را ضایع باشد؟ چرا صیادان قاچاقچی معرفی میشود؟ آیا حلال تر از کسب صیادی کار دیگری هم هست؟ اگر ماهیگیری آزاد نیست پس چه کاری آزاد است؟ مگر دریا متعلق به همه نیست؟ اگر صید آزاد نیست پس برای هیچکس نباید آزاد باشد.

مقر پاسداران میگذشته‌اند شعارهایی باین مضمون میدادند: مرگ بر پاسدار، پاسدار اعدام باید گردد، انزلی، کردستان پیوندتان مبارک، مرگ بر این حکومت فاشیستی. در جلوی مقر پاسداران مردم پاسداران را می‌بینند که دستشان بخون رفقایشان آغشته است. با دیدن این صحنه آنها را سنگباران میکنند. پاسداران تیراندازی میکنند. مردم مقابلیه میکنند. در این موقع دو جیب‌شهباز و یک مینی بوس و یک لندرور را آتش میزنند. خیابان سنگر بندی میشود. فرمانده سپاه پاسداران (فرخ بلندقیش) دستور میدهد که سوزن بقیه اسلحه‌هایی را که در مقر سپاه پاسداران بود بیرون بیاورند تا اگر بدست مردم افتاد نتوانند از آنها استفاده کنند. این به بعد بود که کلوله‌ها فقط سینه مردم را می‌شکافت و پاسداران در سطح شهر بمردم تیراندازی میکردند و چند پاسدار توسط مردم خلع سلاح شده و یا پس از اینکه مهمانشان تمام میشود، بدست مردم می‌افتند.

صید شده بود که مقداری از آن به‌رشت انتقال داده شده و بقیه را میخواستند به سردخانه‌ی شیلات انتقال بدهند. در این میان دو تن از صیادان همان روز به نشانه‌ی اعتراض یک راهپیمایی به سمت شیلات ترتیب داد. و شعار میدادند - شیلات نابود باید گردد - دریا آزاد باید گردد. هنگامیکه مقابل شیلات میرسند، اتومبیل حمل ماهی از صیدگاه میرسد. در این موقع صیادان ماهیهای داخل اتومبیل را روی زمین خالی نموده و شروع به بخش‌آن در میان مردم میکنند. پاسداران نیز برای متفرق کردن مردم شروع به تیراندازی هوایی میکنند. در اینجا درگیری شدت میگیرد و سوزاندن لاستیکها و حمله به درب شیلات شروع میشود. گارد شیلات هم از پاسداران انزلی کمک میخواهد. بعد از حمله به درب شیلات گاردشیلات خود را کنار میکشد. پاسداران انزلی وارد میشوند و برای متفرق کردن مردم شروع به تیراندازی میکنند. در اینجا یک نفر کشته و بیشتر از ۱۰ نفر زخمی میشوند که بعد ۲ نفر

بمن صیادان تفرقه ایجاد میشود. در این ملاقات فرماندار به وزیر کشاورزی میگوید که نمیشود از صید آزاد جلوگیری کرد. رریم شاه بآن همه سفاکی نتوانست جلوی اینها را بگیرد شما چطوری میتوانید. اگر این رژیم مثل گذشته با صیاد مقابله کند پس چه فرقی کرده است. اما آقای وزیر در جواب میگوید: شما خیلی احساساتی هستید. قوانین تصویب شده باید اجرا شود. شما چطور حکومت هستید، اگر حکومت را قبول ندارید استعفا دهید. بدین لحاظ در آنجا توافقی حاصل نمیشود. بعد از آن مذاکره کنندگان به شیلات تهران میروند و چند ساعتی را هم در آنجا محبوس میکنند و می‌بینند که قوانین ۱۵ ساله اساسا تغییر نکرده است. بعد از شکست این مذاکرات تصمیم گرفته میشود که برای تصمیم گیری نهایی جلسه‌ای با شرکت فرماندار انزلی، استاندار، نماینده خمینی در رشت و نمایندگان صیادان آزاد در رشت تشکیل شود. در این جلسه یک توافقنامه یازده ماده‌ای تصویب میشود که مضمون اساسی آن تشکیل

وقایع انزلی بخوبی نشان داد که مردم زحمتکش، ناچاه اندازه از نظام حاکم و سردمداران آن تنفر دارند.

پس از این حادثه تعدادی از پاسداران با یک اتوبوس به همراه فرخ بلندقیش به رشت فرار میکنند و تعدادی از آنها نیز به کلانتری پناه برده و از آنجا تیراندازی میکنند. در این زمان نیروی دریایی برای تحویل گرفتن پاسداران به کلانتری میاید ولی مردم از ورود آنها جلوگیری میکنند و خواستار مجازات پاسداران میشوند. در اینجا هم درگیری همچنان ادامه پیدا میکند و چند نفر از مردم و تعدادی از پاسداران کشته میشوند. مقادیر زیادی اسلحه نیز بدست مردم افتاده و کنترل شهر هم عملا در دست مردم قرار میگیرد. پس از چند ساعتی که از فروکش نمودن درگیریها میگذرد، انتظامات شهر به نیروی دریایی سپرده میشود. طبق آمار که بدست آمده حدود ۱۵ نفر از مردم (کشته ۱۱ نفر از آنها را تا به امروز یکشنبه ۵۸/۲/۳۰ به خاک سپرده‌اند) و ۸ نفر بقیه در صفحه ۷

از زخمیها نیز کشته میشوند. این درگیریها ادامه پیدا میکند. مرگ که از این عمل پاسداران خشمگین شده بودند شروع به آتش زدن کیوسک شیلات و چند اتومبیل و ساختمان حسابداری شیلات می‌نمایند. آن شب تا صبح شهر حالت جنگ زده را داشت و صدای تک تیر در بیشتر وقتها شنیده میشد. در همین شب قسمت اعظم شیلات تا صبح میسوزد. همچنین بیشتر مردم در جلوی بیمارستان (دکتر صدق) جمع میشوند و تا صبح در آنجا می‌مانند.

سه‌شنبه ۲۳ مهرماه - اکثر اهالی انزلی جلوی بیمارستان جمع میشوند تا از شهدای روز قیل تشیع کنند. مدارس هم در این روز تعطیل میشود و دانش‌آموزان با دادن شعار به مردم می‌پیوندند. در این روز مرگ با اصرار جنازه‌ها را تحویل میگیرند و در شهر حرکت میکنند. وقتی از جلوی

تعاونیه‌های صید از صیادان آزاد در گروههای ۶ نفره، با تورهای معین در محلهای مشخصی با نظارت شیلات، بطریق صید سنتی و از صیاد حرفه‌ای و سابقه‌دار، بوده است. تصمیم گیری این جلسه ساعت ۳/۵ بعد از ظهر روز دوشنبه گرفته شد. در صورتیکه از صبح همین روز درگیری شروع شده بود. اما حادثه چگونه آغاز شد.

روز دوشنبه ۲۲ مهرماه ساعت ده صبح صیادان آزاد متوجه میشوند که بر خلاف وعده قبلی که در توافقنامه آمده بود (مینی بر اینکه قبیل از ۲۵ مهرماه هیچ یک از صیادان حلق صید ندارند) صیادان شیلات بدستور مدیر مسئول صید خود را شروع کرده‌اند. صیادان آزاد به اعتراض بر می‌خیزند و به سمت صیدگاه حرکت میکنند و در آنجا تورهای ماهیگیران را پساره میکنند تا آن موقع حدود ۳۶۰۰۰ ماهی

اگر ذره‌ای احساس مسئولیت دارند، بجای لفاظی و پنهان شدن پشت کلمات بایند خود را متعهد بدانند که حقیقت را بار دیگر فدای مصالح خود نکنند. ایشان اگر تصور میکنند که با حفظ این "اسرار" در نزد خود و در یک مبارزه "پنهان و بدور از چشم مردم علیه" کابینه نامتجانس اهداف "انقلابی" شان را میتوانند برسانند متحقق سازند، باید بدانند که تصور باطل و خطائی دارند، حتی اگر آقای سامی بخواهد نماینده خوبی برای طبقه باشد، موظف است، بجای فرصت دادن به ارتجاع حاکم برای جفت و بست زدن بسه دموکراسی و فریب توده‌ها مردم را در جریان بازیهای پشت پرده بگذارد.

اینها همه داوری مردم عادی است یعنی همان مردمی که ایده‌آل خود را در "حکومت عدل اسلامی" جستجو میکردند و امروز بواقعیت آن پی برده‌اند و روی گردان شده‌اند. و دقیقاً همین روگردانی است که جناح "معقول" قدرت حاکم را بفکر چاره جوئی انداخته است. رُست آقای سامی، در واقع امر، بخاطر ارزشهای برتر و والائری نیست که ایشان را از بقیه متمایز میسازد. ایشان تنها بمدد ذکاوت خود دریافته‌اند که ستاره اقبال رژیم کنونی، به خاطر فقدان برنامه و مشی روشن، رو بسه افول است. مردم برخلاف تعبیر دولتیان و میوه جبین از راه رسیده انقلاب، گله نیستند. چشمشان باز است و قسدرت قضاوت دارند و تاکنون دیده‌اند که دست اندر کاران قدرت حاکم، چه بروز "انقلاب" و مضمون آن آورده‌اند. بسه وعده‌ها و ادعاهای دولتیان، اگر در ابتدا باور داشتند، امروز بهداز ۹ ماه آشکارا میبینند که چه فاصله‌ای میان آن ادعاها و این اعمال وجود دارد و از این رو اعتمادشان سلب شده است.

انعکاس این سلب اعتماد در آخرین انتخابات (شوراهای شهر) چشم خیلی از این جماعت دست اندر کار را باز کرد. سامی یکی از این جماعت است که میبیند سرخ دارد از دست خارج میشود. بن‌آز

کابینه خارج میشود. با امید آنکه در بیرون، و بقول خودش در سنگری دیگری مبارزه را ادامه دهد. سنگر تحمیق مجدد توده‌ها؟ که این بار کسور خوندهاند. حداقل تا پاسخی قانع کننده باین سئوالات ندهد، شانسسی نخواهد داشت.



اکنون نزدیک به ده هفته است که تعدادی از هتلهای و ساختمانهای بزرگ تهران و سایر شهرستانها توسط دانشجویان دانشکده‌ها و مدارس عالی اشغال شده است. این اقدام، در زمانی انجام گرفت که مدتها از مراجعات مکرر آنها به مسئولین دولتی برای تهیه خوابگاه برای دانشجویان فاقد مسکن میگذشت.

کمبود مسکن اما فقط به دانشجویان محدود نمیشود. از سالها قبل و بعد از هجوم وسیع ساکنین شهرهای کوچک و روستاها به شهرهای بزرگ، مسئله کمبود مسکن و بالابودن سرسام آور اجاره‌بهای خانه‌های خالی به یکی از مشکلات اساسی طبقات کم درآمد درمیهن ما تبدیل شده است. ایجاد نواحی وسیعی در حاشیه شهرهای بزرگ و بخصوص تهران، بیان کننده گوشه‌ای از این مشکل بزرگ اجتماعی است. بنا به گفته مسئولین امر، هم اکنون فقط در تهران چندهزار خانه و آپارتمان خالی وجود دارد که بدلیل اجاره بهای سنگین کسی قادر به اجاره آنها نیست. رژیم فعلی، بدلیل اینکه از ابتدای بدست گرفتن قدرت، تحت فشار شدید مردم برای حل این مشکل قرارداد شده سعی کرده انجام یک سلسله برنامه‌های تبلیغاتی از جمله ایجاد سازمانی بنام "بنیاد مسکن بسراسر مستضعفین"، تا آنجا که ممکن است، حتی بطور موقتی، از شعله‌ور شدن آتش خشم مردم جلوگیری کرده و مانع روی آوردن آنها به اعمال "خلاف قانون" بشود. بدون اینکه قدم اساسی درحسل این مشکل بردارد و بساحت "مالکیت

خصوصی" که البته در دین اسلام هم مقدس است، تجاوزی شود. اشغال هتلهای در چنین شرایطی آغاز یک حرکت نوین برای نشان دادن راه حل درست در جهت تحقق شعار "مسکن برای همه" است، گواینکه میدانیم عده‌ای میکوشند اینکست خود را در آن داشته باشند طبیعی است که سرمایه داران و وطنی و نما بیندگان نش با مشاهده این حرکت عمیقاً مردمی روی ترش کنند و "دادستان" شان این عمل حق طلبانه دانشجویان را "تصرف عدوانی" بنامد. مهم اینست که به توده‌های فقیر و عاصی راه نشان داده شود. یوشالی بودن موانع ایجاد شده توسط قوانین استثمارگرانه در عمل عیان گردد و مبارزه برای تسرر قرار ی نظمی نو آغاز شود. تصرف بدون قید و شرط سرمایه‌های سرمایه داران و اداره آنها توسط خود مردم آغاز چنین مبارزه‌ای است.

در شرایط ذهنی و عینی کنونی، در شرائطی که نمایندگان سیاسی سرمایه داران، مقررات و قوانین و برنامه‌هایشان را بنام "مستضعفین" حقنه میکنند، و توده‌های کثیری از مردم نیز بدلائل عدیده که مجال شمردنشان در این مختصر نیست، موقتا بدنبال آنان روانند، طبعاً این اقدام نمیتواند مدت طولانی و در ابعاد گسترده تسری موفق باشد.

با اینکه تاکنون دولت دستگامها سرکوبش، عملاً در مورد اشغال هتلهای سکوت اختیار کرده‌اند، ولی تسری نخواهد یافت که بمحض "آرامتر شدن" اوضاع، املاک تصرف شده بدون مقاومت جدی توده‌های مردم و بهمراه نمایش رهبران در مذمت اینگونه اعمال "خلاف عرف و شرع" یا باز پس گرفته شده و بسا بصورت "قانونی" در اختیار دانشجویان قرار میگیرد، قبل از اینکه به یک حرکت عمومی و گسترده در سطح جامعه تبدیل شده باشد. اما با این وجود هر حرکت اجتماعی علیرغم اینکه در کوتاه مدت اثر تعیین کننده در سطح جامعه داشته باشد یا نه، اثر تاریخی و دراز مدت خود را در حرکات انقلابی مردم خواهد گذاشت.

در حاشیه رویدادها

دکتر ابراهیم یزدی، وزیر امور خارجه "دولت موقت جمهوری اسلامی" در پاسخ به اعتراض بحق نیروهای ضد امپریالیست در رابطه با سیاست نرمش دولت در قبال مسافرت استعلاجی؟! شاه به آمریکا، گفت که "از اینگونه افراد باید پرسید که دولت چه سیاستی را میبایستی پیش میگرفت و نگرفت". واضع است که معترض شدن به فردی که خود در تعفن لجن زار فعلی سهیم عمده‌ای دارد، کار بهبوده‌ایست. از اینرو اعتراض مردم و همه نیروهای آزادیخواه در قبال چنین نرمشی نه به اعضای کابینه و نه به آقای یزدی است. اعضا کابینه و آقای یزدی، خود جزو مکانیزم حرکت ماشین دولت بسمت "غرب" و امپریالیزم اند و علیهذا، در اساس ایرادی به آنان نیست. اینها، سیاست دیگری نمی‌شنند. در اتخاذ روش دیگر عاجزند و ناتوان. دایره‌ی همت "مبارزه ضد امپریالیستی" شان محدود است. محدود به "حسد شرعی".

پس اعتراض به سامانه و همه نهادهای قدرت حاکمی - از صدر تا ذیل - است، که مضمون "انقلاب" را درک نکرده است و بجای تلاش برای دگرگون کردن همه مناسبات کهن ارتجاعی به همت همه عملگانش، میخواهد به ۱۴۰۰ سال قبل نقب بزند. و این اعتراض بسیار بیسابقه نبوده است. از همان اوان قدرت کبری این "اسطوره‌های" ما قبل تاریخ، همه انقلابیون و آزادی خواهان هشدار دادند که خطر بازگشت به مدار حاکمیت رژیم مخلوع بوجود آمده است. آقای یزدی و همه یابند دولت آکسانی نیستند که بتوانند، جامعه را از وابستگی به امپریالیزم نجات بخشند. تناقض آنان با رژیم، نه بر اساس مشی انقلابی و سیاست

اقتصادی متکی بخود، بلکه نوع دیگری از وابستگی بر بستر تشدید استثمار تولید کنندگان و افزایش میزان بار آوری نیروی کار است. به سابقه افرادی مثل یزدی که مسئولیت سیاست خارجی ایران را دارد کاری نداریم. از اینکه وی تبعه امریکاست و متعهد به حفظ منافع امریکا، بگذریم. ایشان و همه حواریونشان جزئی از مجموعه پیچیده‌ای هستند که سیستم حاکم را تشکیل میدهند. و از این سیستم خطاست که روند دیگری را که منطبق با منشا آن نیست، انتظار داشته. وقتی آقای یزدی میپرسد که "چکار باید بکنیم که نگردیم" جان کلام و حقوق مطلب را ادا میکند و اشکال کار نیز همین جاست. در اینکه دولت انقلابی نیست. و گر نه در قبال همه توطئه‌های امپریالیزم امریکا (که هر روز بوق آنرا در دستگاه‌های ارتباط جمعی جمهوری شان میدنند) چرا مناسبات خود را بآن قطع نمیکنند. مگر نه اینست که حفظ مناسبات با امریکا، فقط و فقط بسود امریکا و در جهت میدان و امکان دادن به تحقق توطئه‌های وی از مجاری روابط دیپلماتیک است. امریکا دست‌حضرات را خوب خوانده است. میداند که از این اما مزادگان کوچک و بزرگ، معجزه‌ای نمیشود. خیالش آسوده است. از همین روست که پس از همه توطئه‌هایش، آخرین پرده حیا را هم میدرد و با دادن ویزای نامحدود به شاه جنایتکار، رسماً وی را می‌پذیرد. "دولت موقت جمهوری اسلامی" هم اعتراض‌اش را مشروط به "فعالیت سیاسی شاه" میکند و قضیه تمام میشود. فقط نباید فراموش کرد که درست ۲۶ سال قبل، پس از فرار شاه از ایران، اشرف نیز برای استراحت و "معالجه" به سوئیس سفر کرد

و طرح کودتای ۲۸ مرداد در همین سفر استعلاجی ریخته شد. آیا تاریخ باز می‌خواهد تکرار شود؟

ترکیب "نامتجانس" اعضا کابینه را دکتر کاظم سامی وزیر مستعفی بهداری دلیل اصلی استعفاى خود میداند. وی در استعفا نامه خود به تاکید متذکر میگردد که عدم تجانس بین اهداف انقلاب و درک وزیران کابینه و دیگر مراکز قدرت از مضمون واقعی این اهداف، مانعی جدی در راه اجرای طرحهای وی بوده‌اند. البته آقای کاظم سامی نگفته‌اند که درک خود ایشان از اهداف انقلاب چیست و توضیح نداده‌اند که این دیگران کیستند و چه میگویند. همینقدر که از خلال بحث‌ها و گفته‌های ایشان در زمان وزارت مندرج در روزنامه‌ها برمیآید، نظریات وی تفاوت ماهوی به دیگران ندارد. همه باهم در خط امام، برای تداوم انقلاب و جامعه خالی از استثمار فردا زفرده. یک مشت شعار دیگر. پس چه مسائلی بین وزیر و دولت‌مندان پشت پرده در جریان بوده است که:

الف - مردم نباید مطلع شوند و فقط به عبارت "عدم تجانس در کابینه" توسط دکتر سامی بسنده کنند.

ب - کسانی که مانع اجرای طرحهای "انقلابی" جناب وزیر شدند نباید شناخته شوند.

و سئوالاتی از این قبیل که اگر این افراد، در کابینه "انقلابی"، آنقدر صاحب نفوذند که با جسارت تمام طرحهای "انقلابی" ایشان را مانع شوند، آیا ناشناس گذاشتن آنها خود یک عمل ضد انقلابی نیست؟

اینها همه برای مردم مطرحند و مردم وقتی استعفا نامه سامی را میخوانند از خود سؤال میکنند که آقای سامی